



درس خارج فقه مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۱۶ دی ۱۳۹۷

مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۴۰

جلسه: ۴۵

موضوع کلی: فصل فی شرائط الوضوء

موضوع جزئی: تکمله‌ای بر شرط هفتم - ادله و مستندات قاعده لاجرح

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در قاعده لاجرح و لاضرر بود. در جلسه گذشته تعریف این دو قاعده و نسبت بین آن دو و تفاوتشان بیان شد.

مستندات قاعده لاجرح

بر اثبات قاعده لاجرح به ادله چهارگانه [کتاب، سنت، عقل و اجماع] تمسک شده است.

دلیل اول: آیات مربوط

آیه اول: «...وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...»^۱

آیه مذکور، بر این دلالت دارد که در دین اسلام، حکم حرجی برای مکلفین جعل نشده است و هر حکمی که جنبه حرجی داشته باشد، با تمسک به آیه مذکور، برداشته شده است چون آیه مذکور، در مقام امتنان وارد شده است. بنابراین، با تمسک به این آیه حکم غیر مقدور و شاق مرتفع شده است.

آیه دوم: «...مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...»^۲

نکته اضافی که در این آیه در مقایسه با آیه قبل وجود دارد، نفی اراده حرجی است. اراده بر دو وجه است؛ اراده تکوینی و اراده تشریعی و مقصود از اراده در آیه مذکور، اراده تشریعی است، یعنی خداوند متعال اراده تشریعی حرجی ندارد.

آیه سوم: «...مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...»^۳

بخش پایانی آیه مذکور که به عنوان علت عدم لزوم روزه گرفتن در حال مرض یا در سفر، فرض شده است، بر این دلالت دارد که شارع مقدس در صدد تسهیل امور بندگان است و از عمومیت تعلیل مذکور، این مطلب استفاده می‌شود که هر موردی که جنبه عسر و حرج داشته باشد، مورد اراده خداوند متعال نیست چون اراده خداوند بر تسهیل و آسانی امور بندگان تعلق گرفته است و دین اسلام، دین سهله سمحه است. جمله «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» عام است و از لحاظ ثبوتی همه احکام را شامل می‌شود، یعنی خداوند متعال در همه احکام و آنچه که اراده تشریعی خداوند به آن تعلق گرفته است، تسهیل امور بندگان را اراده کرده است.

آیه چهارم: «...رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...»^۴

۱. «الحج»: ۷۸.

۲. «المائدة»: ۶.

۳. «البقرة»: ۱۸۵.

۴. همان: ۲۸۶.

به عنوان مثال، بر امت‌های گذشته گوشت غنائم حرام بوده است یا مجالست در کنار زن حائض جایز نبوده است یا اگر لباسشان نجس می‌شده است، دستور این بوده است که آن بخش نجس از لباس را ببرند لذا آیه شریفه مذکور، می‌گوید که آنچه که مایه مشقت و سختی است، برداشته شده است.

آیه پنجم: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...»^۱.

طبق آیه مذکور، خداوند متعال هیچ کس را به آنچه که خارج از توان و قدرتش باشد، تکلیف نمی‌کند.

دلیل دوم: روایات مربوط

روایات مربوط دو دسته‌اند: دسته اول، روایاتی که تفسیر یکی از آیاتی‌اند که به آنها اشاره شد. روایت اول مذکور در ذیل، در مقام تفسیر آیه «...وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...»^۲، به جریان لیز خوردن شخص و شکستگی ناخنش اشاره دارد که از امام (ع) سؤال کرد که تکلیف چیست، امام (ع) فرمود که مگر در قرآن نخوانده‌ای که خداوند متعال فرموده است: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». دسته دوم، روایاتی که در مقام بیان و تفسیر آیه‌ای از آیات قرآن نیستند.

روایت اول: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ؛ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظُفْرِي، فَجَعَلْتُ عَلَى إصْبَعِي مَرَارَةً، فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ؟ قَالَ: «يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ" اَمْسَحْ عَلَيْهِ»^۳.
راوی در روایت مذکور، از امام صادق (ع) سؤال کرده است که پایم لغزید و ناخنم قطع شد، پس به روی انگشتم پانسمان گذاشتم، اکنون چگونه وضو بگیرم؟ حضرت (ع) فرمود که این و امثالش از کتاب خدا فهمیده می‌شود، روی آن مسح بکش.

بزرگان گفته‌اند که دلالت روایت مذکور، تمام است زیرا امام صادق (ع) موارد حرج را به کتاب خدا ارجاع فرموده است و آیه شریفه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» را برای اثبات حکم مواردی که جنبه مشقت، حرج و عسر دارد، کافی دانسته است.
روایت دوم: عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: «...كُلُّ شَيْءٍ أَمَرَ النَّاسُ بِهِ فَهُمْ يَسْعُونَ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ لَا يَسْعُونَ لَهُ فَمَوْضُوعٌ عَنْهُمْ...»^۴.

امام صادق (ع) در روایت مذکور، فرموده است که هر چیزی که مردم به آن امر شده‌اند، دامنه وسیعی دارد و آنچه دامنه محدودی دارد، از آنها رفع شده است و تکلیفی متوجه آنها نیست. سعه در مقابل ضیق است و ضیق مرادف با حرج است. بنابراین، روایت مذکور نیز بر رفع حکم حرجی دلالت دارد.

روایت سوم: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جُبَّةً فِرَاءً لَا يَذَرِي أَدَكِيَّةً هِيَ أَمْ غَيْرُ ذَكِيَّةٍ، أَوْ يَصْلِي فِيهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ! لَيْسَ عَلَيْكُمُ الْمَسْأَلَةُ، إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِجَهَاتِهِمْ؛ إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ»^۵.

۱. همان.

۲. «الحج»: ۷۸.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۳۹، ص ۴۶۴، ح ۵؛ کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۳.

۴. ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، برقی، المحاسن، ج ۱، کتاب مصاییح الظلم، باب ۲۲ [باب حجج الله علی خلقه]، ص ۲۳۶، ح ۲۰۴؛ کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۶۵.

۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، کتاب الصلاة، ابواب لباس المصلی، باب ۵۵، ص ۴۵۵، ح ۱ و ۳، کتاب الطهارة، ابواب النجاسات، باب ۵۰، ص ۴۹۱، ح ۳.

خوارج معتقد بودند که هر کسی گناهی مرتکب شود، کافر است و لذا خود را در تنگنا قرار داده بودند و با گناهکار معامله کافر می‌کردند که قرآن و روایات این کار را مذمت کرده‌اند. آنان راه توبه را نمی‌دیدند.

دلیل سوم: عقل

دلیل عقلی در اثبات قاعده لاجرح، دلیل عقلی لطف است که مفهوم آن در مورد قاعده نفی حرج، به این نحو است که سنت الهی بر این جاری شده است که خداوند متعال بندگان را به خیر و طاعت که راه تقرب به خداست، نزدیک کند. قاعده لطف اقتضا می‌کند که خداوند متعال راه‌هایی را پیش پای بشر قرار دهد که بشر در سایه سیر در این طرق و راه‌ها به کمال و سعادت برسد و جلوی عصیان را بگیرد، یعنی مسیر هموار باشد تا بندگان بتوانند عمل کنند و به مقام قرب الهی و کمال برسند و به گناه و فساد که موجب دوری از خداوند است، آلوده نشوند.

بی‌شک تکالیفی که عسر و حرج در پی دارد، انسان را از اطاعت باز می‌دارد، یعنی مسیری که انسان را به کمال می‌رساند، مسیری است که انسان بتواند عبادت و بندگی کند و در پرتو آن به مقام قرب الهی و سعادت برسد، اما اگر تنگنا، مشقت و مشکل درست شود، انسان به مقام قرب الهی نخواهد رسید و در نتیجه، گاهی نیز عصیان الهی را مرتکب خواهد شد لذا قاعده لطف اقتضا می‌کند که خداوند بندگان را به چیزی مجبور نکند که بندگان نتوانند آن را انجام بدهند و در نتیجه، گناه و معصیت کنند. پس قاعده لطف اقتضا می‌کند که حکم حرجی برداشته شود چون حکم حرجی موجب می‌شود که انسان نتواند آن را انجام بدهد و با نتوانستن، عصیان امر الهی را مرتکب شود و به مقام قرب و کمال نرسد.

مرحوم نراقی (ره) [در کتاب عوائد الایام] نوشته است که در بسیاری از موارد، برای رسیدن به کمال، سختی لازم است و کمال بدون سختی و مشقت میسر نمی‌شود.

«فَإِنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنَّارِ وَالْمُؤْمِنُ يُجَرَّبُ بِالْبَلَاءِ»؛ طلا با گداخته شدن به وسیله آتش، خالص می‌شود و مؤمن نیز با بلا و مصیبت خالص می‌شود لذا کسانی که مشقت و بلا ندیده باشند، در برابر مشکلات زود خود را می‌بازند، ولی کسانی که مشقت و مصیبت ببینند، آبدیده می‌شوند.

در بعضی روایات آمده است که چهل روز بر انسان مؤمن نمی‌گذرد مگر اینکه در معرض ابتلاء قرار بگیرد. در روایت آمده است: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا»^۱.

پس نظر مرحوم نراقی (ره) این است که احکام حرجی با مقتضای قاعده لطف مخالف نیست و این‌گونه نیست که قاعده لطف با احکام حرجی مخالف باشد.

لکن به نظر می‌رسد که احکام حرجی در بعضی موارد مخالف با مقتضای قاعده لطفند چون چه بسا انسان از عهده انجام حکم حرجی برنیاید و منجر به عصیان گردد لذا مقتضای قاعده لطف این است که حکم حرجی برداشته شود چون حکم حرجی موجب می‌شود که انسان نتواند آن را انجام بدهد و با نتوانستن، عصیان امر الهی را مرتکب شود و به مقام قرب و کمال نرسد.

دلیل چهارم: اجماع

دلیل چهارمی که برای اثبات قاعده لاجرح به آن استناد شده است، اجماع است.

۱. عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و دُرر الکلم، ص ۷۶۲.

۲. کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۵۳.

گفته شده است که اجماعی حجت است که کاشف از قول معصوم (ع) باشد، اما اگر اجماع، مدرکی باشد، حجت نیست و در این بحث، مستند اجماعی که ادعا شده است، آیات و روایات مربوطند لذا اجماع مذکور، مدرکی است و تعبدی و کاشف از قول معصوم (ع) نیست لذا نمی توان اجماع مذکور را به عنوان یک دلیل مستقل برای این بحث پذیرفت. به علاوه اینکه در این بحث، علماً اصلاً سراغ اجماع نرفته اند و اجماع را مطرح نکرده اند. بنابراین، ادعای استقرار چنین اجماعی مشکل و مورد تردید است.

بحث جلسه آینده: ادله قاعده لاضرر، إن شاء الله، در جلسه آینده بیان خواهند شد.

«الحمد لله رب العالمين»